

پیشگفتار

متن حاضر دومین جلد از مجموعه ده جلدی متون نظم و نثر فارسی از آغاز پیدایش تا امروز است که به عنوان بخشی از سر فصل دوره آموزشی مقاطع کارشناسی ارشد و دکتری پیوسته دانشجویان غیر ایرانی رشته زبان و ادبیات فارسی دانشگاهها در نظر گرفته شده است. جلد اول این مجموعه، ضمن تبیین پیدایش اولین نمونه‌های شعر فارسی، به معرفی برجسته‌ترین شاعران پارسی‌گوی تا نیمه‌های قرن ششم و گزینشی از اشعار آنان بر اساس نوع ادبی حماسی، غنایی و تعلیمی تخصیص یافت. در این جلد کوشش شده ادامه سیر شعر فارسی بر اساس تفکیک مکتب ادبی شاعران (سبک شعری دوره) و سیر تاریخ پیدایش آثار شعری، تحت عنوان «شعر فارسی از قرن ششم تا نهم هجری» تحقیق و تدوین گردد. شایان ذکر است که در این کتاب:

۱. با توجه به کثرت تعداد شاعران و دیوانها و منظومه‌های پدید آمده در این دوره، و با توجه به محدودیت کتاب، تنها به معرفی شاعران برجسته و گزیده‌ای از نمونه شعری آنان بسنده شده است.
 ۲. در معرفی هر شاعر کوشش شده، به زندگی، تاریخ سیاسی و اجتماعی عصر شاعر، آثار، سبک و نمونه‌های شعری وی توجه شود.
 ۳. به جهت اختصار و پرهیز از هرگونه حجم‌گرایی - به جز معنی پاره‌ای واژه‌ها و اصطلاحات مشکل متن بر اساس نوع مخاطب - از توضیحات زاید بر متن اجتناب شده است.
 ۴. در تدوین این اثر از دیوان شاعران، تذکره‌ها، کتابهای تاریخ ادبیات و پاره‌ای منابع مرتبط با موضوع استفاده شده است و در کتابنامه فقط به منابعی اشاره شده که به گونه‌ای از آنها نقل قول مستقیم شده است و در پانوشت معرفی شده‌اند.
- در پایان شایسته است از آقایان حسین میکائیلی و حسن حیدرزاده سردرود،

دانشجویان دانشگاه تربیت مدرس، که در تهیه پاره‌ای نمونه‌های شعری نگارنده را یاری رسانده‌اند، سپاسگزاری کنم.

مطالعه و تدوین این اثر در امتداد طرح‌های تحقیقاتی مصوب مرکز تحقیقات زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس و همکاری سازمان مطالعه و تدوین کتابهای علوم انسانی (سمت) است؛ بنابراین وظیفه خود می‌دانم سپاسدار اعضای علمی این مرکز و مسئولان سازمان «سمت» باشم.

اعضای علمی گروه زبان و ادبیات فارسی دانشگاه تربیت مدرس، بویژه جناب آقای دکتر غلامحسین غلامحسین‌زاده در همراهی و همدلی و هدایت علمی این اثر بسیار راهگشا بوده‌اند، صمیمانه قدردان زحمات آنانم.

بدون تردید، نقد و نظر ارباب فضل و ادب در رفع کاستیها و بهبود این اثر، موجب خرسندی مؤلف خواهد بود و پیشاپیش سپاس و قدرشناسی خویش را ابراز می‌دارد.
«و آخر دعوانا ان الحمد لله رب العالمین».

ناصر نیکویخت

بهار ۱۳۹۲

مقدمه

تاریخ ادبی ایران در قرنهای ششم تا نهم هجری قمری، از مهم‌ترین ادوار تاریخ ادبیات فارسی است؛ چرا که بزرگ‌ترین و مشهورترین شاعران ایران‌زمین در این دوره تاریخی زیسته‌اند و برجسته‌ترین شاهکارهای ادبی فارسی - بجز شاهنامه - محصول این دوران است. تاریخ سیاسی و ادبی ایران در این دوره را می‌توان به دو دوره قبل و بعد از حمله مغول تقسیم کرد. پس از فروپاشی سلسله ساسانی و تصرف حوزه اقتدار آنان به دست عربهای مسلمان، تقریباً در حدود دو قرن حکومت مستقلی در ایران‌زمین وجود نداشت و امور مملکت را خلفای اسلامی اداره می‌کردند. بعد از این دو قرن، اندک اندک حکومتهای نیمه مستقلی در شرق ایران تأسیس شد و سپس نوبت به حکومتهای مستقل رسید که اوج قدرت این حکومتها را می‌توان در حکومت سامانیان شاهد بود. در زمان سامانیان، ترکان غزنوی به سپهسالاری و امیری لشکر رسیدند و سپس با برافکندن مخدومان خود و دیگر رقبا، خود حکومت مستقل و قدرتمندی تشکیل دادند. اوج اقتدار حکومت غزنویان در زمان سلطنت سلطان محمود غزنوی بود. بعد از مرگ او در زمان سلطان مسعود غزنوی، گروهی دیگر از قبایل ترک (سلجوقیان) به سرکردگی طغرل توانستند بر مناطق شمال و شرق خراسان سیطره یابند و آنگاه در جنگ معروف «دندانقان» در حدود سال ۴۲۹ هجری بر او پیروز شده، او را از خراسان بیرون برانند.

طغرل سلجوقی بعد از پیروزی بر غزنویان، مرکز حکومت را از غزنه به نیشابور منتقل کرد. وی برای مشروعیت بخشیدن به حکومت خود، در پی کسب رضایت خلیفه عباسی بغداد برآمد و در برخی امور از سیاستهای خلیفه پیروی کرد. بعد از طغرل، آل‌بارسلان به حکومت رسید. این دو از قوی‌ترین پادشاهان سلجوقی بودند که معمولاً اداره امور مملکت را به وزرای کاردان ایرانی خود می‌سپردند. عمیدالملک گندری و خواجه نظام‌الملک، دو تن از این وزیران خبیره و برجسته بودند. از مشهورترین و مهم‌ترین کارهای آل‌بارسلان

جنگ او با امپراتور بیزانس (روم شرقی) بود. او در سال ۴۶۳ هجری توانست در منطقه ملازگرد، امپراتور بیزانس را شکست دهد و خود او را اسیر کند. بدین ترتیب برای اولین بار حکومتی ایرانی و اسلامی توانست حکومت آسیای صغیر را به دست گیرد و باعث گسترش دین اسلام و ادبیات فارسی در این نواحی شود. بعد از آلب ارسلان، پسر او ملکشاه سلجوقی به حکومت رسید. او نیز در پی گسترش حکومت خود در آسیای صغیر و شام بود. وی همچنین بقایای حکومت‌های محلی مثل صفاریان و غزنویان و ... را پاکسازی کرد و آنگاه اصفهان را مقر و پایتخت خود قرار داد. وی در نظام بخشیدن به امور مملکت از وزیر با تدبیر خود، خواجه نظام‌الملک کمک می‌گرفت. بعد از مرگ ملکشاه و خواجه، حکومت وسیع سلجوقیان بشدت و سرعت رو به ضعف نهاد. فقط در زمان سلطان سنجر سلجوقی بود که دوباره حکومت سلجوقیان قوام گرفت؛ اما در اواسط قرن ششم حکومت او نیز با دشمن و رقیب سرسخت دیگری به نام خوارزمشاهیان مواجه شده و در برابر آنان شکست خورد.

امپراتوری سلجوقی که از آسیای مرکزی در شرق شروع شده و تا سواحل مدیترانه در غرب کشیده شده بود، بعد از مرگ سلطان سنجر، تجزیه، و به چند بخش تقسیم شد. برخی از این بخشها که در نواحی شرق و مرکز ایران بودند، بزودی به دست خوارزمشاهیان و دیگر حکومتها برافتادند. از مهم‌ترین شعبه‌های سلجوقیان پس از تجزیه شدن، می‌توان به اسامی زیر اشاره کرد: ۱) سلاجقه روم - که در آسیای صغیر حکومت می‌کردند - حتی بعد از حمله مغول به دلیل پذیرفتن ایلی مغولها تا حدود سال هفتصد هجری توانستند به حکومت خود ادامه بدهند. ۲) سلاجقه کرمان (قاوردیان) که طغانشاه آلب ارسلان از مهم‌ترین شاهان این سلسله است و شاعرانی چون ابو عبدالله قرشی، ابوبکر ازرقی، ابومنصور بایوسف، شجاعی نسوی، احمد بدیهی، حقیقی و نسیمی از شاعران آن دوره‌اند. ۳) سلاجقه شام که تا سال ۵۱۱ هجری به حکومت ادامه دادند. ۴) سلاجقه عراق - که از مشهورترین پادشاهان آن، سلطان طغرل بن ارسلان است - به پرورش و تربیت شاعران شهرت دارند و از آن جمله می‌توان به تعدادی از شاعران که در خدمت آنها بودند، اشاره کرد: امیر عمادی، سید حسن غزنوی، مجیر بیلقانی، احمد بن منوچهر شصت‌گله، اثیرالدین اخسیکتی، ظهیرالدین فاریابی، ابوالمعالی رازی، قوامی رازی، و ...^۱ برخی از این سلاجقه مثل سلاجقه

۱. صفاء، ذبیح‌الله، تاریخ ادبیات در ایران، ج دوم، چ ششم، تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۶۳، ص ۲۲-۲۵.

عراق و روم اهمیت زیادی برای فرهنگ و ادب فارسی قائل بودند، چرا که بسیاری از شعرا را - که به اسامی بعضی اشاره شد - تحت حمایت خود درآوردند. علاوه بر سلجوقیان، در این دوره اتابکان نیز در گوشه و کنار ایران حکومت‌های ملوک الطوائفی داشتند.

اتابکان

از اوایل حکومت سلجوقی رسم بر این بود چنانکه یکی از بزرگان و امیران سلجوقی می‌مُرد، حکومت او به طور موروثی به فرزندش می‌رسید. اگر این فرزند خُردسال بود و خود توانایی اداره امور را نداشت، حکومت، فردی را مأمور تربیت فرزند، و اداره امور ایالت او می‌کرد. این فرد، «اتابک» نامیده می‌شد. بعد از ضعف حکومت سلجوقی، سودجویان و امارت‌طلبان به بهانه حمایت از یک شاهزاده و اتابکی او، امارت را از چنگ امیران خردسال درمی‌آوردند و خود حکومت تشکیل می‌دادند. تعدادی از این اتابکان عبارت‌اند از: اتابکان دمشق، اتابکان زنگی، اتابکان موصل، اتابکان شام، اتابکان سنجار، اتابکان الجزیره، اتابکان آذربایجان، اتابکان فارس، اتابکان یزد، اتابکان لرستان، که چهارتای اخیر در این مقطع تاریخی ایران از شهرت بیشتری برخوردار بوده‌اند.

برخی از این اتابکان، فاضل و دانش‌دوست بودند و از شاعران و ادیبان حمایت می‌کردند و در دیوان شاعران مدایح زیادی در وصف آنها به یادگار مانده است. اتابکان آذربایجان از سال ۵۳۱ تا ۶۲۲ هجری بر آذربایجان و گاه بر عراق حکومت می‌کردند. از امرای آنان شمس‌الدین ایلدگز و قزل ارسلان مشهور است. ظهیرالدین فاریابی و برخی دیگر از شعرا در مدح آنان شعر سروده‌اند. اتابکان فارس - که یازده نفر بودند - نیز از سال ۵۴۳ تا ۶۸۶ بر فارس حکومت می‌کردند. حکومت طولانی آنان بدین سبب بود که با خوارزمشاهیان و مغولان (حکومت‌های بعدی ایران) سازش کردند و توانستند با درایت و دوراندیشی از حملات و ویرانگریهای آنان فارس را در امان نگه دارند و ملجأ و پناهگاه دانشمندان و ادیبان زیادی بشوند. سعد بن زنگی و ابوبکر بن سعد بن زنگی دو تن از این اتابکان هستند که عده زیادی از شاعران و مخصوصاً سعدی شیرازی از حمایت‌های آنان برخوردار بودند و این شاعران نیز از حکومت آنان به نیکی یاد کرده‌اند.

خوارزمشاهیان

خوارزم شهری معروف در جنوب دریاچه آرال بود. از زمان قبل از اسلام، به پادشاهان خوارزم، «خوارزمشاه» می‌گفتند. در عصر غزنویان و سلجوقیان با آنکه خوارزم تابع این دو حکومت بود، همچنان امیر این شهر و منطقه را «خوارزمشاه» می‌نامیدند. ملک‌شاه سلجوقی یکی از درباریان خود به نام «انوشتگین» را به امارت خوارزم برگزید. وی و پسرش قطب‌الدین محمد هر چند در اداره امور استقلال داشتند، خود را تابع سلجوقیان می‌دانستند. بعد از قطب‌الدین محمد، پسرش «اتسز» به امارت خوارزم رسید. این زمان، معاصر دوره هرج و مرج و ضعف حکومت سلجوقی بود. اتسز در این زمان ادعای استقلال کرد و چندین بار به حکومت سلجوقیان یورش آورد و با سلطان سنجر سلجوقی درگیر شد. سلطان سنجر هر بار او را شکست می‌داد؛ اما پس از اندک مدتی دوباره اتسز بر خوارزم مسلط می‌شد. بعد از اتسز، فردی به نام «تکش» به مقام خوارزمشاهی رسید. وی از ضعف و تجزیه شدن ممالک سلجوقی بعد از سلطان سنجر استفاده کرد و با استحکام قدرت، خراسان و مرکز ایران را نیز به سیطره خود درآورد و طغرل سوم، آخرین سلطان سلجوقی را شکست داد. تکش در جریان گسترش اراضی خود در غرب و جنوب، قصد درگیری با خلیفه عباسی را نیز داشت که به دلیل مرگ، موفق به این کار نشد. علت درگیری این بود که تکش می‌خواست، خلیفه عباسی، الناصر لدین‌الله، او را مانند غزنویان و سلجوقیان به رسمیت بشناسد؛ اما خلیفه از این کار روی برتافت. فرزند و جانشین تکش، سلطان محمد خوارزمشاه نیز چنین درخواستی را از خلیفه بغداد تکرار کرد، ولی خلیفه بار دیگر درخواست خوارزمشاهیان را رد کرد؛ از این روی وی نیز در پی لشکرکشی به بغداد برآمد، ولی در راه بغداد در شهر اسدآباد همدان بر اثر بارش برف زمینگیر شد و از ادامه راه باز ماند. سلطان محمد به کشورگشایی خود در ترکستان و افغانستان و آذربایجان ادامه داد. کشورگشایی سلطان محمد در نواحی شرقی قلمرو خود، از جمله ترکستان و افغانستان، و از طرفی گسترش اراضی مغولان در غرب قلمرو حکومت خویش، یعنی نواحی قفقاز، باعث همسایگی خوارزمشاهیان و مغولان شد. چنگیزخان مغول که در صدد افزایش روابط تجاری با ایران بود، هیأت بزرگی از تجار را به ایران روانه کرد. حاکم شهر مرزی «اترار» واقع در شرق ایران و مجاور مغولان، این هیأت و کاروان آنها را توقیف کرد و به بهانه جاسوسی همه آنها را کشت و اموالشان را ضبط کرد. چون خیر به چنگیز رسید، با ارسال

پیکي، خواستار مجازات عاملان این قتل شد؛ اما از آنجا که حاکم شهر اترار، غایر خان، خویشاوند مادری سلطان محمد بود و سلطان نیز در برابر مادرش و اقوام او استقلال رأی نداشت، موفق به چنین کاری نشد. آنها علاوه بر کشتار تجار، این بار پیکِ خان مغول را کشتند. همین کارها خشم خان خونریز مغول را برانگیخت و بهانه‌ای برای یورش وحشیانه آنان به غرب ایران شد. آنان در سال ۶۱۶ هجری حمله و هجوم خود را آغاز کردند. سلطان محمد خوارزمشاه که با شنیدن اخبار رعب‌آور حمله مغولان و فجایع کشتار آنان در مغولستان و چین دچار وحشت و ضعف روحی شده بود، و همچنین بر اثر نبود اتفاق نظر عاملان حکومتی در خصوص چگونگی مواجهه با حمله مغول، قادر به پیش گرفتن روش صحیح و کارآمد دفاعی نبود؛ در نهایت تصمیم گرفت لشکریانش را در شهرها بپراکند تا آنها بتوانند در برابر هجوم مغولان از شهرها محافظت کنند. خوارزمشاه آنگاه که متوجه شد لشکریان مغول به سمت خوارزم حرکت کرده‌اند، به جای مقاومت، بسرعت به طرف نواحی مرکزی ایران عقب‌نشینی کرد؛ بنابراین مغولان شهرهای بزرگ و آباد آن نواحی مثل بخارا و سمرقند و مرو را تسخیر کردند و با کشتار و ویرانی و آتش‌زدن و غارت، وحشتی عمیق در جان مردم سایر مناطق انداختند. مردم که اخبار قتل و غارت و آتش‌زدن و ویرانی و سنگدلیهای مغولان را از فراریان شهرها می‌شنیدند و همچنین می‌دیدند که چگونه سلطان محمد خوارزمشاه با آن قدرت و لشکر، وحشت‌زده و هراسان از برابر مغولان می‌گریزد، بشدت دچار وحشت و هراس می‌شدند و همین روحیه ضعیف، کار را برای هجوم و کشورگشایی مغولان آسان می‌کرد. چنگیز خان مغول علاوه بر تسخیر شهرها، سپاهی جداگانه را مأمور تعقیب سلطان محمد کرد. سلطان که پیوسته در حال فرار بود، سرانجام به جزیره آبسکون در دریای خزر پناه برد و در آنجا از شدت غصه درگذشت. پس از سلطان محمد، پسر او جلال‌الدین محمد خوارزمشاه بنا به وصیت پدر به حکومت رسید. وی فردی شجاع بود و در چندین جنگ در برابر مغولان ایستادگی کرد و حتی چند پیروزی کوچک نیز به دست آورد؛ اما آشفتگی اوضاع سپاه - که در شهرهای مختلف پراکنده بودند - همچنین اختلاف بزرگان بر سر جانشینی سلطان محمد، درگیری با خلیفه بغداد و اسماعیلیان مانع شد که جلال‌الدین توفیق بزرگی کسب کند. وی پس از یک دهه جنگ و گریز، در طی یکی از جنگها کشته شد و بدین ترتیب حکومت کوتاه‌مدت خوارزمشاهیان به طرز فجیعی به پایان رسید.

اوضاع ادبی ایران در قرنهای ششم تا نهم

پس از روی کار آمدن ترکان سلجوقی و دستیابی بر قسمت اعظم متصرفات غزنوی، اوضاع ادبی ایران به یکباره دچار تحول و تغییر نشد و بسیاری از شاعران و نویسندگان عصر سلجوقی که پرورش یافتگان عصر غزنوی بودند، تا پایان قرن ششم به همان شیوه گذشته (سبک خراسانی) می‌سرودند و می‌نوشتند. سلجوقیان قومی ترک‌نژاد بودند که خط و زبان فارسی نمی‌دانستند و غالباً از خواندن و نوشتن بی‌بهره و با آداب و رسوم ایرانی ناآشنا بودند. آنان پس از برانداختن غزنویان، پایتخت خود را از غزنین به اصفهان منتقل کردند و همین انتقال مرکز قدرت، به تغییر تدریجی نوع سبک خراسانی انجامید.

با پیدایش مراکز سیاسی و ادبی و علمی خارج از ناحیه خراسان، ادب فارسی نیز متحمل تغییراتی شد. با روی کار آمدن سلاجقه، توجه به خانقاهها و بزرگداشت عرفا و متصوفه و ظهور شاعران بزرگ مروج اندیشه‌های عرفانی از جمله سنایی و عطار و مولوی، باعث شد که پاره‌ای از موضوعات و مصطلحات صوفیانه به شعر راه یابد.

توسعه علوم و فنون ادبی و ظهور حکیمان بلندمرتبه‌ای که در زی شاعری به شهرت رسیدند، تأسیس خانقاهها و نظامیه‌ها، شعر را به حوزه علوم دینی سوق داد؛ در نتیجه شعر بتدریج از مدح ارباب قدرت و توصیف طبیعت و عشق زمینی و مسائل محسوس، به حوزه عرفان و حکمت و پند و اندرز و مسائل دینی گرایش یافت و لغات و اصطلاحات حوزه علوم اسلامی از جمله فقه، فلسفه، عرفان، کلام، و ... در شعر جای پای پیدا کرد و بتدریج بسامد واژه‌ها و ترکیبهای عربی گسترش یافت. «در نظم و نثر این دوره توجه به لغات و ترکیبات و مثالهای عربی و آرایشهای لفظی رواج یافت. حتی برخی قواعد صرفی و نحوی عربی همراه لغات و ترکیبات عربی در زبان فارسی داخل شد... بیشتر شعرا و نویسندگان در غالب علوم عهد خویش استاد یا از آنها مطلع بودند؛ به همین سبب اصطلاحات و لغات این علوم نیز در شعر وارد شد. علاوه بر این، برخی شعرا مانند انوری، لغات و ترکیبات مردم عامه را در شعر خود به کار بردند و این خود مایه غنی‌تر شدن زبان فارسی شد.»^۱

با پیدایش و گسترش نثر مصنوع در این دوره، شعر نیز به سمت پیچیدگی لفظ و معنا

۱. فرهنگنامه، زیر نظر رضا اقصی، ج هفدهم، چ اول، تهران: شرکت سهامی کتابهای جیبی و مؤسسه انتشارات امیرکبیر، ۱۳۴۶، ص ۷.

تمایل یافت. همزمان با ایجاد سبک بینابین در نثر فارسی؛ یعنی سبک بین نثر مرسل و نثر فنی، در شعر نیز شاهد چنین تحولی هستیم. در این دوره شیوه‌ای بین دو سبک خراسانی و سبک عراقی شکل گرفت که در تقسیم‌بندی سبک شعر فارسی، امروزه به «سبک بینابین» نامبردار شده است. در همین زمان شاعران بزرگی در حوزه اران (آذربایجان فعلی) به ظهور پیوستند که شیوه شعری آنها را «سبک آذربایجانی» گویند.

قرن هفتم هجری مصادف با یکی از تحولات عظیم تاریخ سیاسی، اجتماعی و فرهنگی ایران است. حمله دهشتناک و خونبار مغول که در سال ۶۱۶ هجری شروع شد، به کشتار وسیع طبقات مختلف مردم و غارت و ویرانی سرمایه‌های مادی و معنوی قوم ایرانی انجامید. تسلط مغولها بر مقدّرات قوم ایرانی، تأثیر عمیقی بر فرهنگ و تمدن ایرانی داشت و در نهایت به انحطاط آن انجامید؛ چنانکه بسیاری از شهرهای بزرگ علمی و ادبی ایران، ویران و خالی از سکنه شد؛ بسیاری از علما، نویسندگان، شاعران و متفکران ایرانی، یا از دم تیغ گذرانده شدند و یا برای نجات جان، مجبور به ترک مسکن و مأوای خود شدند؛ غالب کتابخانه‌های بزرگ در شهرهای پرجمعیت ماوراءالنهر و خراسان از بین رفت؛ بسیاری از خاندانهای بزرگ که مروجان علم و حامیان عالمان و ادیبان بودند به یکباره برفتادند؛ فقر عمومی بر کل جامعه سایه گسترد و در نهایت آسیبهای جدی به تمدن و فرهنگ ایرانی وارد شد. با این همه «آنچه فرهنگ ایرانی را از ورطه نابودی نجات بخشید، وجود شخصیت‌های برجسته‌ای چون خواجه نصیرالدین طوسی، قطب‌الدین شیرازی، قاضی بیضاوی، نجم‌الدین دیران، شمس‌الدین آملی، عضدالدین ایجی، میر سید شریف جرجانی، سعدالدین تفتازانی، و در شعر فارسی، سعدی، مولوی، خواجه کرمانی، اوحدالدین مراغه‌ای، میرحسینی، سلمان ساوجی، حافظ و...، و در نثر عظاملک جوینی، رشیدالدین فضل‌الله، و صاف‌الحضره، و ... بود.»^۱

در قرن هشتم اوضاع داخلی ایران شکل دیگری یافت. اکثر حکومت‌های محلی که مستقیم یا غیر مستقیم تحت نفوذ امرای مغول بودند، تجزیه و به حکومت‌های کوچک محلی تبدیل شدند. انقلاب و حوادث دوباره آسایش را از مردم سلب کرد. وزرای مقتدری که در

۱. صفا، ذبیح‌الله، *تاریخ ادبیات ایران*، تلخیص محمد ترابی، ج دوم، چ سوم، تهران: انتشارات فردوسی، ۱۳۶۸، ص ۱۷-۱۸.

قرن پیش حضور داشتند و از علم و ادب حمایت می کردند، در این قرن ظهور نیافتند. تنها خاندانهای بزرگ و انگشت شماری که این کار را انجام دادند، خاندانهای آل مظفر و آل جلایر بودند که در فارس و یزد به سر می بردند.^۱

شعر فارسی در قرنهای ششم تا نهم

در دوره مورد مطالعه ما، شعر فارسی از نظر سبکی متنوع است. برخی شاعران مانند معزی و ادیب صابر به سبک خراسانی علاقه مند بودند و شیوه شاعران بزرگ این سبک (فرخی و عنصری) را با اندک تغییراتی ادامه می دادند. برخی شاعران مثل انوری و ظهیر فاریابی از سبکی خاص پیروی می کردند. سبک شعری آنان حلقه واسط بین سبک خراسانی و عراقی بود که بعدها به «سبک بینابین» نامبردار شد. برخی از شاعران حوزه آذربایجان مانند خاقانی و نظامی سبک خاصی به وجود آورده اند که آن را «سبک آذربایجانی» نامیده اند. شعر بعد از عصر مغول (قرن هفتم) به شعر «سبک عراقی» شهرت یافته است.

در این کتاب، معرفی شرح احوال و آثار و نمونه های شعری شاعران این دوره - به ترتیب سیر تاریخی - بر اساس مکتب ادبی یا سبک شعری شاعران طبقه بندی شده است. بر اساس اتفاق عمومی غالب منتقدان ادبی، شعر عصر سلجوقی تا حمله مغول به سه دوره سبکی، و شعر بعد از حمله مغول تا قرن نهم به یک دوره سبکی قابل تقسیم است؛ بنابراین شاعران این مقطع تاریخی بر اساس سبک یا تسامحاً مکتب ادبی شان، به چهار طبقه تقسیم می شوند:

۱. شاعران مکتب ادبی خراسان؛

۲. شاعران مکتب ادبی بینابین (سبک سلجوقی)؛

۳. شاعران مکتب ادبی آذربایجان؛

۴. شاعران مکتب ادبی عراق.

البته باید توجه داشت که این تقسیم بندی، کاملاً دقیق و بدون خدشه نیست؛ چرا که مقولات اجتماعی و فرهنگی یک شبه و بدون مقدمه زاده نمی شود، بلکه ممکن است در طول چند دهه شعر برخی شاعران هم ویژگیهای شعر دوره گذشته و هم برخی ویژگیهای

۱. نفیسی، سعید، تاریخ نظم و نثر فارسی، چ اول، تهران: انتشارات کتابفروشی فروغی، ۱۳۴۴، ص ۱۷۰.

دوره آینده را داشته باشد. همچنین ممکن است شاعری از نظر زمانی در دوره‌ای باشد، ولی شعرش با همان ویژگیهای شعری دوره قبل سروده شده باشد. علاوه بر این گاه برخی سبکهای فردی برای دوره‌ای کوتاه‌مدت مورد توجه برخی شاعران قرار می‌گیرد و بعد از اندک زمانی، از یاد می‌رود و یا به سبک دیگری تغییر شکل می‌دهد.